

بررسی تطبیقی اهریمنان خشکی در شاهنامه فردوسی و حماسه رامایانا

نیما ادهم

دانشجوی دکتری رشته تاریخ تطبیقی و تحلیلی هنر اسلامی دانشگاه هنر تهران

چکیده

دو ملت ایران و هند سابقه مشترک قومی و نژادی دارند و در طول زمان از یکدیگر بسیار تأثیر پذیرفته‌اند. این اشتراکات و تأثیرپذیری‌ها در آثار ادبی دو ملت نیز بازتاب یافته است. پژوهش پیش رو با فرض وجود مضامینی مشترک میان شاهنامه فردوسی و حماسه رامایانا، به مقایسه تطبیقی دو شخصیت منفی کلیدی شاهنامه، ضحاک و افراسیاب، با راوانا، شخصیت منفی حماسه رامایانا، پرداخته است. نتایج این پژوهش حاکی از وجود اهریمنان خشکی و کم‌آبی در این دو حماسه است؛ علاوه بر آن، کارکردهای مشابهی که میان این شخصیت‌ها دیده می‌شود، از ماهیت یکسان، اما تحول‌یافته اساطیر موجود در شاهنامه و رامایانا حکایت می‌کند.

کلیدواژه‌ها: حماسه، شاهنامه، رامایانا، اسطوره، اهریمن.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۱/۵/۷

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۲/۷/۱۵

Email: nimaadham@yahoo.com

مقدمه

دو تمدن کهن‌سال ایران و هند در طول تاریخ، روابط نزدیکی با یکدیگر داشته‌اند. نکات مشترک فراوانی که در باورهای دو ملت وجود دارد و در متون مقدسی چون *اوستا* و وداهای چهارگانه به‌خصوص *ریگ‌ودا* انعکاس یافته، گویای این اشتراکات است. از آنجا که مفاهیم موجود در *ریگ‌ودا* به عنوان اساس فرهنگ هندو، در حماسه *رامایانا* منعکس شده و *اوستا* نیز یکی از منابع فردوسی برای خلق *شاهنامه* بوده است، می‌توان اساطیر موجود در دو حماسه *رامایانا* و *شاهنامه* را با فرض وجود مضامینی مشترک که ریشه در *ریگ‌ودا* و *اوستا* دارند، در کنار هم مطالعه و بررسی کرد.

در زمینه مقایسه *شاهنامه* با حماسه‌ها و آثار فاخر مشرق‌زمین، تحقیقات فراوانی صورت گرفته است؛ *مهابهارات*^۱ به عنوان بزرگ‌ترین اثر حماسی هند، با *شاهنامه* مقایسه شده است (دارمستتر ۱۳۵۴: ۱۷-۳۳) و دومزیل به روشنی توضیح داده است که مضامین حماسی نادر *شاهنامه* و *مهابهارات* با وجود مطالب مشترک، برای یک منظور ساخته نشده‌اند و از اصولی متفاوت برخوردارند. (دومزیل ۱۳۸۴: ۱۷۴-۱۷۵) این دو حماسه از حیث مسائل مربوط به آفرینش نیز مورد بررسی تطبیقی قرار گرفته‌اند تا موارد مشابه و وجوه افتراق میان آنها آشکار گردد. (پاکرو ۱۳۹۱: ۳۹-۵۸)

در خصوص مقایسه حماسه دوم شبه‌قاره، *رامایانا*، با *شاهنامه* از جنبه‌های ادبی و اسطوره‌شناسی نیز پژوهش‌هایی صورت گرفته است؛ اگرچه در بسیاری موارد، تنها به یکی از اشتراکات میان این دو حماسه اشاره شده است؛ برای نمونه مهرداد بهار در بخشی از کتاب خود به صورت اجمالی، داستان سیاوش در *شاهنامه* و سیتا در *رامایانا* را با

1. Mahabharat

یکدیگر مقایسه کرده است (بهار ۱۳۷۳: ۸۹-۹۰)؛ واحد دوست (۱۳۷۴) و دزفولیان (۱۳۸۰) نیز در تحقیقات خود به شباهت‌های موجود میان این دو حماسه اشاره کرده‌اند.

پژوهش حاضر نیز در نظر دارد با مقایسه این دو حماسه، راه را برای شناخت بهتر اسطوره‌های ایرانی و هندی هموارتر سازد؛ از این رو، ابتدا با استفاده از شیوه تطبیق مضمونی و با بهره‌گیری از دو روش توصیفی و تحلیلی، ردپای اهریمن خشکی در باور آریایی‌های نخستین، نیاکان دو ملت ایران و هند، دنبال می‌شود تا بتوان با توجه به آن، از ماهیت شخصیت‌های پلید شاهنامه و رامایانا که کارکردی مشابه داشته‌اند، پرده برداشت؛ به بیان دیگر، این مقاله می‌کوشد تا با شناسایی یک الگوی اولیه و تکرارشونده در بینش آریایی و ردیابی آن در ادبیات زرتشتی و ریگ‌ودا، به ویژگی‌ها و خصوصیات اهریمنان خشکی در شاهنامه و رامایانا دست یابد. ارتباط با مار به عنوان نماد خشکی، حضور دیوان، و در بند شدن قهرمانان به دست مظاهر خشکی، سه شاه‌کلید مقایسه هستند که در بررسی هر کدام از شخصیت‌ها مورد توجه قرار گرفته‌اند. در این بررسی، ضحاک و افراسیاب به عنوان شخصیت‌های منفی دو سلسله پیشدادی و کیانی شاهنامه، با راوانا، شخصیت پلید حماسه رامایانا، مقایسه شده‌اند.

ردپای اهریمنان خشکی در باور آریایی‌های نخستین

دستاورد فردوسی، خالق بزرگ‌ترین منظومه حماسی و تاریخی ایران، تجدید حیات زبان فارسی، اسطوره‌ها و تاریخ اولیه ایران است که بر پایه یک سنت شفاهی و مکتوب طولانی استوار گشته است. علت بقای شاهنامه در همین نکته نهفته است؛ چراکه فردوسی در نهایت امانت‌داری و با بهره‌گیری از منابع گوناگونی چون اوستا و سایر روایات دینی زرتشتیان به نقل داستان‌های ملی سرزمینش پرداخته است؛ داستان‌هایی که آغاز آنها به دوره‌ای بازمی‌گردد که اقوام

هندوایرانی در کنار یکدیگر می‌زیسته‌اند؛ به بیان دیگر، هسته قوام‌بخش حماسه‌سرایی در ایران، همان اساطیر کهن هندوایرانی است که پس از گذشت سال‌ها، قالب اساطیری خود را رها کرده و پوششی شبه‌تاریخی بر تن کرده‌اند. (بهار ۱۳۷۳: ۹۵)

زمان تصنیف کهن‌ترین اثر حماسی-عاشقانه هند، حماسه *رامایانا*^۱، به دست والمیکی^۲، به طور دقیق مشخص نیست؛ برخی از دانشمندان این اثر را به حدود قرن پنجم پیش از میلاد نسبت داده‌اند (Shegal 1991: 919) و عده‌ای دیگر آن را متعلق به قرن ششم و یا هشتم قبل از میلاد دانسته‌اند. (والمیکی و داس ۱۳۷۹: ۸) البته این امکان وجود دارد که بسیاری از بخش‌های این حماسه، از زمان‌های دورتر سینه به سینه منتقل شده باشند تا آنکه در حدود قرن سوم میلادی موجبات خلق حماسه *رامایانا* فراهم شده باشد (Bajpai & Takur 1999, vol 19: 1110)؛ همچنین این نظریه وجود دارد که «والمیکی با روایت سلسله وقایعی که زندگی راما را دربرمی‌گیرد، مهاجرت فرهنگ آریایی را به سمت جنوب این کشور، به تصویر کشیده و از ورای زندگی راونان^۳، فرمانروای دیوماند سیلان^۴، وجوهی از فرهنگ دراویدی را مجسم کرده است.» (Sarkar 1999a: 1728)

به هر ترتیب، برای شناخت اساطیر کهن ایران و هند که در حماسه‌های این دو سرزمین انعکاس یافته‌است، باید به زمان سکونت آریایی‌های نخستین یعنی نیاکان مشترک این دو تمدن، در درّه سند بازگردیم. در نظر این مردمان، طبیعت بسیار باارزش بوده است. همان‌طور که آب، آتش، آسمان و رعد ارزشی قدسی

1. Rāmāyana
3. Ravana

2. Vālmikī
4. Cylon

داشتند، مظاهری از طبیعت که برایشان سودمند نبود، چون خشکی یا کم‌بارانی، اهریمنی تصور می‌شدند. در بینش آریایی‌ها، اهریمنان خشکی گاه در قالب ابرهایی سیاه ظاهر می‌شدند که آب‌های هستی‌بخش را در خود جمع می‌کردند، اما از بارش آنها بر زمین خودداری می‌ورزیدند. «اجداد آریایی ما، ابری را که باران نمی‌داد، بزرگترین دشمن خود می‌دانستند و به نام ورتیره^۱ می‌خواندند؛ یعنی مخفی‌کننده و دزد... اهریمن دیگری موسوم به آهی^۲ - مار یا اژدها - نیز در کوه مسکن داشته که دیوان را به کمک خود می‌طلبیده است.» (معین ۱۳۷۱: ۴۷)

شرح مبارزه سخت و طولانی آهی که با هزاران پیچ و تاب در قتل کوه‌ها جای گرفته بود با ایندرا، خدای آذرخش که وایو^۳ یا باد را به عنوان ملازم خویش در کنار داشت، بارها در ریگ‌ودا آمده است. در اکثر موارد، آهی با ورتیره، یکسان پنداشته شده است؛ چراکه هر دو از بارش باران جلوگیری می‌کردند و به همین دلیل، ورتیره، اژدهایی اهریمنی تصور شده است. «ایندرا با ورتیره که اژدهای بازدارنده آب‌ها است، می‌جنگد و گاوهای ابر را آزاد می‌کند... و دژ ورتیره را ویران می‌سازد. طبعاً گاوها، نماد ابرهای باران‌زا به شمار می‌آیند.» (بهار ۱۳۷۳: ۳۶-۴۲)

اجداد آریایی ما گاه ابرهای باران‌زا را به گاو تشبیه می‌کردند و گاه آنها را بانوان زیبارویی می‌دانستند که فرزندان به نام آذرخش دارند و حامل آب‌های مقدس‌اند. «از این تشبیهات پدیدار می‌گردد که ارواح پلید که مانع ریزش باران شده، خشکی و گرسنگی را باعث می‌شوند، در حکم گاودزد و زن‌دزد هستند. این دزدان آنها را یا به کلی محو یا در غارهای تاریک و حصارهای استوار خود

1. Vritra
3. Vayu

2. Ahi

زندانی می‌کنند.» (معین ۱۳۷۱: ۴۶)

شکل‌گیری این باور اسطوره‌ای به زمانی بازمی‌گردد. که آریایی‌های کوچ‌نشین به دنبال دستیابی به سرزمینی پر نعمت، به طرف وادی سند حرکت کردند و از آنجا که به هنرهایی چون سوارکاری و شمشیربازی آشنا بودند، توانستند بر تشکل‌های کشاورزی دراویدی^(۱) غلبه یابند و به سرزمین سند وارد شوند. دراویدی‌ها برای دفاع از سرزمین خود با ناگاها^(۲) هم‌پیمان شدند و در جوار کوه کیلاش^۱ در کشمیر سنگر گرفتند. در نزدیکی این کوه، دریاچه مانسرو^۲ قرار دارد که سرچشمه رودهای مقدس گنگ، سند و سرسوتی^۳ است. (یونس‌جعفری ۱۳۷۲: ۵۶)

این مکان برای دراویدی‌ها بسیار ارزشمند بود؛ زیرا تنها از راه تغییر مسیر رودخانه‌ها و بستن آب‌ها می‌توانستند آریایی‌هایی را که به دنبال چراگاه‌های سرسبز برای چهارپایان خود بودند، وادار به ترک این سرزمین کنند. دراویدی‌ها «آبی را که از باران در دریاچه مانسرو جمع شده بود، ... می‌گرفتند و مسیر آن را به سوی غاری بازمی‌کردند که ناگاها از آن محافظت می‌کردند.» (همان) نکته جالب آنکه نام یکی از مهم‌ترین طایفه‌های ناگا، آهی بوده است که «صورت تحول‌یافته کلمه اژی (اسی، ازی) است. مؤسس تیره اژی، پادشاهی بوده به نام وریترا^۴ ملقب به دهاک^۵ و دهاک نوعی مار گزنده و خطرناک است.» (همان: ۵۳)

با توجه به آنچه تا کنون گفته شد، می‌توان دریافت که چرا آریائزادان، نام وریترا یا ورتیره را بر یکی از بزرگترین اهریمنان خود نهاده بودند و او را به صورت ماری

1. kailash

2. Mansrovar

3. Sarasvati

4. Viritra

5. Dahak

توصیف می کردند. از آنجا که در اویدی‌ها، دشمنان آریایی‌ها قلمداد می شدند، هر قومی که در جبهه ایشان قرار می گرفت، از نظر آریایی‌ها پلید می نمود. شاید همین رویداد تاریخی، تبدیل به الگویی جاودانه شده باشد که هر کجا سخن از اهریمنان خشکی و یا دزدان گاو و زن به میان می آید، می توان نشانی از مار را در آن نزدیکی یافت.

مشابه چنین باورهایی را می توان در ادبیات زرتشتی از جمله *اوستا* و بندهش نیز یافت؛ چراکه یشت‌هایی که از تجدید نظر زرتشتیان بر کنار مانده‌اند، آینه‌دار فرهنگ ایرانی پیش از زرتشت هستند که همان فرهنگ ودایی هندوستان است. به زبانی دیگر، «یشت‌های کهن، نزدیکی بسیاری از عقاید مشترک هند و ایرانیان را که در *اوستا* و *ودها آمده* است، ثابت می نماید.» (رضی ۱۳۶۳: ۳۲۶) در یشت هفتم یا تیریش، شرح مبارزه تیشتر^۱، ستاره باران‌زا یا ایزد باران و دیو خشکی، *آپه‌اوشه*^۲، بیان شده است؛ تیشتر به همراه مجموعه‌ای از ستارگان پیرامونش پس از ستیز بسیار بر تاریکی اهریمنی دیو خشکی غلبه یافت و دستاورد پیروزی نور بر تاریکی، آزاد شدن آب‌هایی بود که در بند *آپه‌اوشه* گرفتار شده بودند. «دیگر نبرد را آب کرد. در همان روز که اهریمن در تاخت، به هنگام غروب، به سوی خاوران، ابر به پیدایی آمد و نشانه باران‌سازی نمودار شد. او [تیشتر]، آب را به نیروی باد، فراز به ابر روان کرد. سی شبانه‌روز در روشنی پرواز کرد. به هر تنی ده شبانه‌روز باران آورد.» (دادگی ۱۳۸۰: ۶۳-۶۴)

تیشتر یا تیشتر در *اوستا* هر چند هر بار در قالبی نو ظاهر می شود، نقش ایندرا یا تریته^۳ را در ریگ‌ودا دارد و همچون همتایان خویش با وجود ظاهر متفاوتش، برای غلبه بر اهریمنان بی‌آبی از باد مدد می گیرد. «برای فروباریدن، چالاک و تند، همچون تیری که از کمان آرش رهاشد، به سوی فرازنای فراخکرت روان می شود. به خواست اهورامزدا، باد وی را همراه است.» (رضی ۱۳۶۳: ۳۶۴)

1. Tīštar

2. Apa - Oše

ضحاک، اهریمن خشکی در شاهنامه

ضحاک، یکی از اهریمنان شاهنامه، صورت تحول‌یافته اژی‌دهاک^۱ اوستایی است، اما فردوسی او را در قالب انسانی معرفی می‌کند که دو مار بر کتف او رسته‌اند. «داستان اژی‌دهاک که افسانه نزاع تری‌تنه^۲ [یا تریته] با مار سه‌سر (در وداها) را شامل است، در *اوستا* به صورت منازعه تریئتونه^۳ (فریدون)^(۴)، با مار سه‌سر یا همان اژی‌دهاک آمده است.» (معین ۱۳۷۱: ۴۷)

در شاهنامه، به جای اژدهایی سه‌سر و شش‌چشم با انسانی دیوسیرت مواجه‌ایم. ضحاک در شاهنامه، انسانی است که با فتنه اهریمن، پدر و فرمانروای عادل سرزمینش را که مرداس نام داشت، کشت و خود بر جای او نشست. پس از مرگ مرداس، اهریمن به پاس خوراندن خورش‌هایی گوارا به پادشاه دیوسالار، با بوسه زدن بر شانه‌های او، دو مار بر کتف‌های او رویاند و تنها علاج آن را فراهم کردن خوراک از مغز آدمیان برای مارها دانست.

شخصیت اژی‌دهاک اوستایی که پیش‌تر از او با نام آهی‌دهاک سخن گفته شد، نقشی مشابه با آپه‌اوشه در اسطوره تیشتر دارد. آهی (ازی)، جزء نخست کلمه اژی‌دهاک، از یک سو، یادآور قومی پلید از منظر آریایی‌ها است که با مار و خشکسالی ارتباط داشته‌اند و از سوی دیگر، گاه در قالب ابرهایی سیاه و پیچان، نمادی از کم‌بارانی به حساب آمده و زمانی دیگر به شکل اژدها یا مار تجلی یافته است. می‌توان مارهای شانه‌های ضحاک را بر اساس افسانه‌ها و متون دینی ملل گوناگون، نمادی از اهریمن دانست؛ همان شیطانی که آدم و حوا را از فراز به فرود آورد. این نکته زمانی آشکارتر می‌شود که بدانیم در بندهش نسبت ضحاک

1. Azi dahaka

2. Traitana

3. Thraetaona

به اهریمن می‌رسد. (دادگی ۱۳۸۰: ۱۴۹)

در خصوص ارتباط مار با ضحاک، مسأله دیگری نیز مطرح می‌شود. «شاید بتوان بر آن بود که در نام پدر ضحاک، مرداس، نیز نشانی از این مار نمادین ودایی به یادگار مانده است. «داس» می‌تواند بازمانده‌ای از داسه ودایی باشد که دهاک، ساخت اوستایی آن است و «مر» می‌تواند ساختی کوتاه از مار باشد. اگر این انگاره را در نام مرداس بپذیریم، مرداس به درستی برابر خواهد افتاد با اژی‌دهاک.» (کزازی ۱۳۷۴: ۹۶۳)

برخی از محققان، مارهای برآمده از شانه‌های ضحاک را مارهایی دست‌پرورده قلمداد می‌کنند که بر بازوان پادشاه پیچیده بودند و او را در هر کجا همراهی می‌کردند. کاسه‌هایی از سر انسان لازم بوده است تا از آنها برای دادن خوراک به چنین موجودات مقدسی استفاده شود. این کار همان‌طور که در میان مارپرستان رواج داشته، نوعی عبادت قلمداد می‌شده است. (یونس‌جعفری ۱۳۷۲: ۵۳)؛ علاوه بر آن، از آنجا که در اندیشه آریایی، ابرهای باران‌زا گاه به صورت زنانی خوش‌سیما نمود می‌یافتند، ضحاک نیز با دربند کردن دختران جمشید، ارنواز و شهرناز، و با ستاندن برکت و شادی از مردم سرزمینش با کشتن هر روزه جوانان، همان اهریمن خشکی است که این بار بر اریکه شاهی تکیه زده است.

ز پوشیده‌رویان یکی شهرناز دگر پاک‌دامن به نام ارنواز
به ایوان ضحاک بردندشان بران ازدهافش سپردند نشان
(فردوسی ۱۳۷۴، ج ۱: ۵۳)

ضحاک در جایگاه اهریمن خشکی، نه تنها دیوسیرت است، بلکه از نیروی دیوان نیز برای رسیدن به اهدافش استفاده می‌کند. در چند جای شاهنامه به این نکته اشاره شده است:

همی زین فزون بایدم لشکری هم از مردم و هم ز دیو و پری
یک لشکری خواهم انگیختن ابا دیو مردم برآویختن
(فردوسی ۱۳۷۴، ج ۱: ۶۱-۶۲)

این ابیات شاهدهی بر وجود دیوان در دستگاه حکومت او است. در جای دیگری کاوه آهنگر که از جور ضحاک ستم‌ها کشیده است، روی سوی بزرگان کشور می‌کند و آنان را یاری‌دهندگان دیو می‌خواند:

چو برخواند کاوه همه محضرش سبک سوی پیران آن کشورش
خروشید کای پای‌مردان دیو بریده دل از ترس گیهان‌خدو
(فردوسی ۱۳۷۴، ج ۱: ۶۳)

با مراجعه به سایر ابیات درباره پادشاهی ضحاک نیز می‌توان دریافت که بخش قابل ملاحظه‌ای از سپاهیان او، دیو بوده‌اند؛ زیرا زمانی که فریدون پا به کاخ ضحاک می‌گذارد، در ایوان شاهی، با دیوان مواجه می‌شود.

وز آن جادوان کاندرا ایوان بندند همه نامور نره‌دیوان بندند
(همان: ۶۹)

و یا در جای دیگر، هنگامی که کندرو^(۵) با ضحاک ملاقات می‌کند، پیامد هجوم فریدون را چنین توصیف می‌کند:

هر آن کس که بود اندر ایوان تو ز مردان مرد و ز دیوان تو
سر از پای یکسر فروریختشان همه مغز با خون برآمیختشان
(همان: ۷۲)

وجود دیوان نه تنها در داستان ضحاک، بلکه در دیگر قسمت‌های شاهنامه در مقابل قهرمانان داستان، از نیروهای اهریمنی و تباه‌کاری حکایت می‌کند که ظاهری هراس‌انگیز داشته‌اند. اینان بنا بر باور فردوسی، آدمیانی بد نهاد بودند که طریق کژی برگزیده بودند^(۶) و یا شاید فردوسی بدین دلیل بر آنها نام دیو نهاده است که از نژاد آریایی نبوده‌اند. همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، از منظر آریایی‌ها، دراویدی‌ها یا ساکنین اولیه درّه سند و یا هر قومی از نژادی متفاوت با آنها، به سبب رفتارهای ناپسندشان و مقدس شمردن حیواناتی چون خوک و سگ و از همه مهمتر به خاطر دشمنی با ایشان در هیأت دیو مجسم می‌شدند؛ به همین

ترتیب، «درشت و یا غول‌پیکر و حتی ماریپکر شمردن مردم غیرآریایی و یا بومی هند، درست مثل دیو شمردن غیر آریایی‌ها و نیز مانند ازدهاپیکر یا ماردوش شمردن ضحاک در اساطیر ایرانی است. باید توجه داشت که در اسطوره ضحاک هم او را اساساً غیر ایرانی شمرده‌اند.» (حصوری ۱۳۷۸: ۲۰)

افراسیاب، دیو بی‌آبی

دشمن بزرگ مردمان ایران‌شهر و یکی دیگر از شخصیت‌های بدنهاد شاهنامه افراسیاب، پادشاه سرزمین توران، است. نام افراسیاب در *اوستا* با صفت گناهکار (نئیری)^۱ همراه است؛ چراکه او کشنده سیاوش، داماد دست‌پرورد خویش است و آغریث^۲ پلید برادر او است و از سویی دشمن کیخسرو، نماینده تقوا در اندیشه پارسی، است. در شاهنامه کینه‌توزی افراسیاب با ایرانیان، از زمان منوچهر آغاز می‌شود. این زمان بنا بر متن بندهش، مقارن با هزاره سوم خلقت جهان است. (دادگی ۱۳۸۰: ۱۵۹)

این شخصیت بارها به سبب کارهای ناپسندش، دیوسیرت خوانده شده است. پیران، برادر و وزیر خردمند او، در خصوص مرگ سیاوش، به او چنین می‌گوید:

چرا بر دلت چیره شد رای دیو برد از رخت شرم گیهان‌خدیو
بکشتی سیاوش را بی‌گناه به خاک اندرانداختی نام و جاه
(فردوسی ۱۳۷۴، ج ۳: ۱۵۷)

«مهتر تورانیان آشکارا دیوی است که جنبه تاریخی یافته است. در کتاب‌های پهلوی، افراسیاب و در آثار نویسندگان عهد اسلامی، افراسیاب است.» (دومزیل ۱۳۸۴: ۱۷۸) افراسیاب از قدرت‌های اهریمنی برخوردار بوده است. «در

1. Nairya

2. Aghraeratha

کتاب هفتم دینکرت (فصل یک، بند ۳۱)...صفت جادو برای وی ذکر شده است» (کریستن سن ۱۳۳۶: ۱۲۷)؛ چراکه او برای ساختن قصر مخوف خود که در اعماق زمین و در قلمرو اهریمن قرار داشت، از جادو بهره گرفت. (دادگی ۱۳۸۰: ۱۳۸)؛ درواقع، قصر او خانه‌ای بود که در آن، به جای روشنایی آفتاب، نوری می‌درخشید که با تکیه بر نیروهای اهریمنی فراهم شده بود.

افراسیاب با روی آوردن به اهریمن، توانسته بود موهبت جاودانگی را به دست آورد؛ اما از آنجا که این قدرت را در راه اعمال ناپسند خود، به کار بست، بی‌مرگی از او ستانده شد. «او نیز چون ضحاک و اسکندر به دست اهریمن فناپذیر خلق شده بود، لیکن اهرمزد هر سه را از این حال بگردانید؛ یعنی بی‌مرگی را از ایشان سلب کرد.» (کریستن سن ۱۳۳۶: ۱۲۹)

از سوی دیگر، افراسیاب به سبب برخی کارهایش از جمله روان کردن هزار چشمه آب و هفت رودخانه قابل کشتیرانی به هامون و به سبب توانمندیش در احداث جوی‌ها، شایسته توجه است. (دشتی ۱۳۷۲: ۴۱-۴۴)

هرچند هرگز نمی‌توان افراسیاب را همانند ضحاک، شخصیتی سراسر پلید در نظر گرفت، در متون پهلوی و اوستایی «دیو خشکی و بی‌آبی است که باران را از کشور ایران دور می‌دارد و یا مسیر رودها را می‌گرداند تا آب به سرزمین ایران نرسد.» (مسکوب ۱۳۵۴: ۱۰۶) و هم به سبب او است که پس از مرگ منوچهر، باران از ایرانشهر گرفته شد. (دادگی ۱۳۸۰: ۱۵۹) هنگامی که افراسیاب در ایران تاخت‌وتاز می‌کرد، به هر کجا که قدم می‌گذاشت، سبزی و گیاه را می‌خشکاند. آسمان نیز از زمین روی برگردانده بود و باران نمی‌بارید. در چنین شرایطی گودرز به خواب دید که ابری باران‌زا بر سر خاک ایران قرار گرفته که چاره مشکلات است و نام او کیخسرو است.

چنان دید گودرز یکشب به خواب
بران ابر باران خجسته‌سروش
که ابری برآمد ز ایران پرآب
به گودرز گفتی که بگشای گوش

چو خواهی که یابی ز تنگی رها وزین نامور ترک نرآزدها
به توران یکی نامداری نو است کجا نام آن شاه کیخسرو است
(فردوسی ۱۳۷۴، ج ۳: ۱۹۸)

افراسیاب، آرزوی پادشاهی بر سرزمین‌های آریایی را در سر می‌پروراند و هم از این رو است که بارها در دژ زیرزمینی خود، از ایزدبانو آناهیتا^۱، طی مراسم ویژه‌ای، درخواست کرد که فرّ کیانی را در اختیارش قرار دهد^(۷)؛ اما از آنجا که این موهبت، متعلق به ایرانیان و زرتشت پاک بود^(۸)، بدان دست نیافت. افراسیاب، به دلیل همین طمع‌کاری‌هایش، نماد کلی شرّ به حساب می‌آید؛ چراکه وی «همواره سعی دارد تا شاهان ایرانی را سرنگون کند تا فرّه آنها را به دست آورد. شرارتش او را در ردیف یک دیو قرار می‌دهد.» (سرخوش‌کرتیس ۱۳۷۳: ۳۰)

بدین ترتیب، می‌توان پادشاه توران را دیو یا موجودی اهریمنی خواند که همچون دراویدی‌ها یا نخستین اهریمنان خشکی در باور آریایی، از دانش خود بهره جست تا با تغییر مسیر رودها و رودخانه‌ها و بستن آب بر ساکنان سرزمین ایران‌شهر، آنها را تحت سلطه خود درآورد و به مقاصد اهریمنی خود نایل شود؛ اگرچه او بر اساس آنچه در شاهنامه آمده است، بیشتر شخصیتی قدرتمند، با ویژگی‌هایی ناپسند است تا موجودی فراطبیعی. «در سیر از اساطیر به تاریخ... آن دیو به جادوگر و پس به پادشاهی ویران‌کار بدل شد. او چون به تاریخ راه یافت، ناچار در محدودیت شخصیت تاریخی افتاد» (مسکوب ۱۳۵۴: ۱۰۸)؛ به همین دلیل، در داستان افراسیاب نمی‌توان با مار یا همان جانوری که پیش‌تر او را تجسمی از اهریمن خشکی خواندیم، روبه‌رو شد، اما این باور آریایی که همواره دیو خشکی را با مار و اژدها یکسان می‌پنداشتند، افراسیاب را رها نکرده است؛ این شخصیت

1. Anāhītā

هنگام شکست از کیخسرو در جنگ بزرگ، به اژدها مانند شده است:
که روی زمین از بد اژدها به شمشیر کیخسرو آمد رها
(فردوسی ۱۳۸۴، ج ۵: ۳۷۷)

کیخسرو قهرمانی است که بر اژدهای خشکی پیروز شد و ثمره پادشاهی او،
آزادی باران از ابر، روانی رودها و بهره‌مندی جهانیان از برکت و نعمت بود.
از ابر بهاران بیارید نم ز روی زمین زنگ بزدود غم
جهان گشت پر سبزه و رود آب سر غمگنان اندر آمد به خواب
(همان، ج ۴: ۹)

راوانا، اهریمن خشکی حماسه رامایانا

راوانا، شخصیت اهریمنی حماسه رامایانا، در قالب موجودی منفی و شهوت‌پرست، اما قوی و دانا تصویر شده است. تقریباً در تمامی نگاره‌ها و مجسمه‌هایی که راوانا را به تصویر کشیده‌اند، با موجودی مواجه‌ایم که تعداد فراوانی سر و دست دارد و به طور کلی می‌توان هر تصویری را از چنین موجودی در هنر هندو، راوانا نامید. معنی کلمه راوانا، تا حدودی پیچیده است.

واژه راوانا به باران خوب برای کشاورزی دلالت دارد. راوانا در معنای سراوانا^۱ و یا واینا^۲ (سیل) نیز قرار می‌گیرد. ریشه کلمه راوانا (راون)^۳ را می‌توان نه در زبان سانسکریت، بلکه در اوستا یافت که به معنای رودخانه یا نهرهای آب است^۴. معنای دیگر راوانا، مار^۵ است که بیشتر محافظت‌کننده از آب‌ها^۶ و یا بر اساس اساطیر ودایی، مسدودکننده آب‌ها به شمار می‌آید.

(Sarkar 1999a: 1721)

1. Srāvana

2. Vaynā

3. Ravn

4. Nāga/serpent

5. Raksa

راوانا بنا بر حماسه *رامایانا*، باران را در اسارت خود داشته است. زمانی که قصر راوانا توسط دم آتش گرفته هانومان^(۱۰)، شعله‌ور گردید، راوانا در نهایت اضطراب به دنبال چاره‌ای برای فرونشاندن آتش، «باران را که در زندان او بود، بطلبید و به استمالت فرمود که آتش را از بارش خود فروکن تا تو را خلاصی دهم.» (والمیکی و داس ۱۳۷۹: ۳۰۰) زندانی بودن باران در دژ راوانا، نخستین اهریمنان خشکی در باور آریایی را به خاطر می‌آورد که آب و باران را در زندان‌های خود به اسارت می‌گرفتند.

یکی از خصوصیات بارز راوانا، بهره‌مندی او از نیروهای جادویی بوده است. او از جادویی عظیم به نام *ویدیوجیوا*، در راه اعمال شیطانی خود بهره می‌گرفت (Craven 1990: 34). راوانا برای ربودن سیتا، همسر راما^۲، با توسل به جادو، یکی از خادمان خود را به هیأت غزالی زیبا درآورد و او را بر سر راه سیتا قرار داد، اما هنگامی که به تقاضای سیتا، راما و لاکشمانا^(۱۱) به جست‌وجوی غزال، از کلبه دور شدند، راوانا با تبدیل شدن به راهبی دوره‌گرد، سیتا را با اربه خود ربود.

راوانا فرمانروایی راکشاساها^۳ را نیز بر عهده داشت. اگرچه واژه راکشاسا از راکشاس به معنای نگهبان گرفته شده است، در اساطیر متأخر، راکشاسا در قالب موجودی اهریمنی توصیف شده است. در *ریگ‌ودا* نیز داسیو^۴ که مترداف راکشاسا است، به صورت موجودی منزوی و خدانشناس^۵، با ظاهری خشن و هیولوار و برخوردار از نیروهای جادویی معرفی شده است. «در روایتی آنان [راکشاساها]، داسیوس‌های سیاه و اهریمنان خشکسالی و ربایندگان گاوهای ابر از وریتره هستند.» (ایونس ۱۳۷۳: ۲۱۷)

1. Vidyujjihva
3. Rama
5. Dasyu

2. Sita
4. Rakshasas
6. Adeva

این احتمال وجود دارد که والمیکی بسیاری از ویژگی‌های راکشاساهای رامایانا را از سروده‌های ریگ‌ودا به عاریت گرفته باشد. (Sarkar 1999b: 1072) راکشاساها از قدرتی برخوردار بودند که می‌توانستند با استفاده از آن، تغییر شکل یابند و باعث گمراهی انسان‌ها شوند. این ویژگی آنها، همانند پئیریکاها یا نیروهای شرّ مؤنثی است که در اوستا در مقابل ایزد تشر، خود را به اشکال گوناگون درمی‌آوردند^(۱۲) (رضی ۱۳۶۳: ۳۶۵)؛ «گروهی شرور مؤنث نیز بودند که پئیریکا^۱ نامیده می‌شدند... اینان با هیأت‌های مختلف ظاهر می‌شدند... تا انسان‌ها را اغوا کنند.» (سرخوش‌کرتیس ۱۳۷۳: ۲۲) در رامایانا نیز دو تن از راکشاساها از جانب راوانا مأموریت یافتند که با تغییر چهره خود به صورت میمون، در سپاه راما نفوذ کنند و اطلاعاتی به دست آورند. راوانا در اینجا چنین گفته است: «من آنم که جمیع فرشته‌ها و دیوان را به زور بازوی خود بسته آورده... هزاران هزار دیو، خدمت من می‌کنند.» (والمیکی و داس ۱۳۷۹: ۲۴۳) ویژگی دیگر راوانا، میل شدید او برای دست یافتن به جاودانگی بوده است. او برای برخورداری از عمر جاودانی، ریاضت طاقت‌فرسایی را آغاز کرد. سرانجام شیوا^(۱۳) او را به خواسته‌اش رساند، اما در راه بازگشت حکیم نارادا^(۱۴) با حُقه کوچکی، نامیرایی را از او سلب کرد. (کریستن‌سن ۱۳۳۶: ۱۲۹)

مقایسه راوانا با ضحاک و افراسیاب

اگرچه ظاهر متفاوت راوانا (موجودی با چندین سر و بازو) در نگاه نخست، او را از ضحاک و افراسیاب که در قالب انسان‌هایی معمولی مجسم شده‌اند، دور می‌سازد، باید در نظر داشت که وجود مارهای شانه‌های ضحاک، نیز او را به یک موجود یا ازدهای سه سر تبدیل کرده است. با این حال، باور این تصور عمومی

از راوانا که او را به عنوان هیولایی با ده سر^(۱۵) و بیست بازو^(۱۶) معرفی می‌کند، مشکل می‌نماید. «کلمه داساگریوا^۱ در قالب نوعی لقب به معنای شخصی با ده گردن، پیوسته برای راوانا به کار می‌رود. افسانه‌هایی که در آن، راوانا ده سر و بیست بازو و چشم دارد، از این عنوان او ناشی شده است که هدفش تنها بیان نیروهایی بوده که او به عنوان جنگجو، از آنها برخوردار بوده است... این امکان وجود دارد که راوانا سر و گردنی به بزرگی مردان نیرومند داشته است. شاید هم، تاجی با ده جواهر بر سر می‌گذاشته که ثمره پیروزی‌های او در ده منطقه از زمین و نشان برتری او به حساب می‌آمده است.» (Sarkar 1999a: 1722-1723) ممکن است چنین سرپوشی، کلاه‌خودی زینت‌یافته با ده سر باشد که راوانا آن را برای فریب دادن دشمن، بر سر می‌گذاشته است؛ چراکه تعدد سر و دست، یک وسیله سنتی برای نمایش قدرت فراطبیعی در اندیشه هندو است^(۱۷)؛ پس این احتمال وجود دارد که اژی‌دهاک اوستایی نیز به همین دلیل، با سه سر، سه دهان و شش چشم مجسم شده باشد.

بهره‌گیری راوانا از نیروهای جادویی و میل شدید او برای دست یافتن به جاودانگی نشانه‌هایی است که او را به افراسیاب نزدیک می‌کند. با این تفاوت که جاودانگی موقت راوانا، نتیجه ریاضت به درگاه شیوا و عمر طولیل افراسیاب، ثمره روی آوردن او به اهریمن بوده است. ارتباط نام راوانا با رود و رودخانه و نقش او در مقام مسدودکننده آب‌ها، نکته مشترک دیگری است که او را به افراسیاب پیوند می‌دهد. این احتمال وجود دارد که راوانا نیز همان‌طور که از معانی نام او آشکار می‌شود، چون افراسیاب تخصصی در فن احداث راه‌های آبی داشته است.

1. Dasagriva

همان‌طور که ذکر شد، آریایی‌های نخستین، ابرهای سیاه پرباران را پیش از بارش، اهریمنی می‌خواندند و به مار، تشبیه می‌کردند. راوانا نیز چون همتایان دیگر خود با آب ارتباط دارد و در پسِ نام او نیز همچون واژه ضحاک یا اژی‌دهاک اوستایی و افراسیاب، ماری پنهان شده است.

پیش‌تر در خصوص مارهای کتف ضحاک، این احتمال مطرح شد که این مارها، همراهان او بودند که پادشاه، آنها را به نشانه ستایش همواره با خود داشته است. این اشتراک می‌تواند ریشه در باور آریایی‌هایی داشته باشد که در اویدی‌ها و اقوام ناگا را نخستین مسدودکنندگان آب‌ها می‌دانستند. اگر با توجه به آنچه پیش‌تر گفته شد، آهی یا اژی را طایفه‌ای از ناگاها بدانیم که حکمرانی ملقب به دهاک داشته‌اند، ارتباط ضحاک و راوانا بیش از پیش آشکار می‌شود.

برای اثبات این نظریه، می‌بایست بار دیگر به رسوم و آیین‌های اقوام ناگا بازگردیم. «ناگاها از یک طرف مار و اژدها نگهداری کرده و پرستش می‌نمودند و از طرفی دیگر برای ترساندن دشمن، از این حیوانات و نیز جانورانی چون کژدم و هزارپا به عنوان آلات جنگی استفاده می‌کردند.» (یونس جعفری ۱۳۷۲: ۵۱) از آنجا که در میان ابزار جنگی گوناگون راوانا، مار هم دیده می‌شود، می‌توان گفت این جانور برای ضحاک و همتای هندی‌اش، حکم عامل دفاعی داشته است که آن را لحظه‌ای از خود جدا نمی‌کردند.

در حماسه *رامایانا*، هانومان دژ نفوذناپذیر لانکا را چنین توصیف کرده است: «بر هر کنگره هزاران دیو مسلح و غرق در شمشیر و... نگاهبانی می‌کنند و توپخانه از توپ و تفنگ و سبوها پر از مار و کژدم بر همه کنگره‌ها دارند و بر هر دروازه دیوان هزار هزار... به نوبت ایستاده باشند.» (والمیکی و داس ۱۳۷۹: ۲۸۶) همان‌گونه که می‌بینیم، راوانا علاوه بر استفاده از مار و کژدم به عنوان ابزار جنگی، همانند ضحاک از نیروی دیوان نیز در دستگاه حکومت خود بهره می‌برده

است. «در دوره ودایی، راکشاساها بر سرزمین‌های شمالی هند یا اقامتگاه آینده آریایی‌ها استیلا یافته بودند، اما آریایی‌ها توانستند با جنگ‌هایی پی‌درپی، این مردمان یا همان دراویدی‌ها را از سرزمین‌های خود بیرون کنند و به جنوب برانند. این پیروزی آنها مصادف با تصنیف حماسه رامایانا توسط والمیکی بوده است.» (Sarkar 1999b: 1073)

والمیکی ناچار بوده است که خصوصیات ناپسند فراوانی را به راوانا یا نماینده دراویدی‌های حماسه خود نسبت دهد؛ زیرا او باید با قهرمانی آریایی یعنی راما مواجه می‌شد. در اسطوره ایرانی نیز ضحاک از یک سو، تازی و سامی به شمار می‌آید و از سوی دیگر، او را ترکیبی از نژاد مغول و دراویدی می‌دانند که در هر صورت غیر آریایی محسوب می‌شود. «ضحاک را به جای آنکه او را از نسل سام (عرب‌نژاد) بدانیم، باید او را منگولی‌نژاد^(۱۸) دانست و معمولاً این نوع اسم‌ها را دراویدی‌ها می‌گذارند و چنین استنباط می‌شود که پدرش دراویدی و مادرش منگولی بوده است.» (یونس‌جعفری ۱۳۷۲: ۵۳) بنا بر آنچه پیش‌تر گفته شد، افراسیاب نیز چون ضحاک و راوانا غیر آریایی بوده است و نام او در *اوستا*، در شمار برهم‌زنندگان کشورهای آریایی آمده است.

پیش از این، درباره ارتباط ضحاک با دیوان سخن گفته شد و دلایل دیو شمرده شدن آنها چه از منظر فردوسی و چه از دیدگاه آریایی‌ها مورد بررسی قرار گرفت. اگرچه در ترجمه *رامایانا* به فارسی، چنین موجوداتی با ظاهری هراس‌انگیز، دیو خوانده شده‌اند، باید این نکته را در نظر داشته باشیم که در هند، دیو یا دوا^۱ معنای دیگری دارد؛ دوا که بعدها در *اوستا* در جایگاه دیوان نشست،

1. Deva

در هند به خدایان اطلاق شده^(۱۹) و اسورا^۱ که همان اهورای اوستایی است، در ریگ‌ودا/ معنای اهریمنی یافته است. راکشاساها نیز که در باور آریایی، اهریمنان خشکسالی و ربایندگان گاوهای ابر از وریتره هستند، چون اسوراها، موجوداتی اهریمنی قلمداد شده‌اند و راوانا، فرمانده آنها، چون ضحاک و افراسیاب، اهریمن خشکی به حساب می‌آید.

در شاهنامه، دختران جمشید، شهرناز و ارنواز، به چنگ ضحاک گرفتار آمدند و تا زمانی که در بند فرمانروا اسیر بودند، جهان روی خوشی و آسایش ندید. صفت باروری این زنان بارها در اوستا در قالب نیایش‌های فریدون آمده است؛ از جمله: «مرا این کامیابی ارزانی دار که بر اژی‌دهاک... پیروز شوم و هر دو همسرش سنگهوک^۲ و آرنوک^۳ را که برازنده نگاهداری خاندان و شایسته زایش و افزایش دودمان‌اند، از وی برابیم.»^(۲۰) (اوستا ۱۳۸۱: ۳۴۷-۳۴۸) در رامایانا نیز سیتا، همسر محبوب راما، به دام راوانا افتاد. نکته حائز اهمیت آنکه او نیز چون هم‌تایان ایرانی خود، از صفت باروری برخوردار بود. «سیتا در ریگ‌ودا به معنی شیار آمده و چون مربوط به زمین و کشت و زراعت است، پس باید سیتا را الهه حاصلخیزی پنداشت؛ مضافاً به اینکه در رامایانا صفت حاصلخیزی سیتا به وضوح مشهود است.» (شایگان ۱۳۵۶ / ۲۵۳۶: ۲۴۸)

میان سیتا و سیاوش نیز شباهتی وجود دارد؛ همان‌طور که سیتا مدت زمانی نزد راوانا و دور از زادگاه خود به سر برد، سیاوش بخشی از زندگی خود را در سرزمین توران و در دیار افراسیاب سپری کرد؛ پس سیاوش و سیتا هر دو مدت زمانی را در سرزمین اهریمنان خشکی گذراندند. با این تفاوت که سیاوش این

1. Asura
3. Arenavak

2. Sanghavak

دوری را خود انتخاب کرد و سیتا ناخواسته از وطن خود جدا شد. اگرچه در داستان سیاوش در شاهنامه، کیخسرو دشمن افراسیاب است، «شکل حماسی اسطوره در شاهنامه، مبین مبارزه دیو خشکی (افراسیاب) و فرشته باران‌زا است که در اینجا نماد زاینده‌گی دوباره، یعنی سیاوش است.» (مسکوب ۱۳۵۴: ۱۰۷)؛ پس راونا، ضحاک و افراسیاب که چنین انسان‌هایی را در بند کردند، اهریمنان خشکی به حساب می‌آیند.

راوانا	افراسیاب	ضحاک	اهریمنان خشکی در شاهنامه و رامایانا شاخصه‌های مشترک
✓	✓	✓	ارتباط با مار
✓	✓	✓	ارتباط با دیوان
✓	✓		بهره‌گیری از نیروهای جادویی
✓	✓		مسدود کردن آب‌ها
✓	✓	✓	غیرآرایی بودن
✓	✓	✓	در بند کردن مظاهر فراوانی

نتیجه

پژوهش حاضر نشان داد که باور آریایی‌ها در خصوص اهریمنان خشکی و قهرمانان فراوانی، در شاهنامه و حماسه رامایانا بازتاب یافته است. از آنجا که در باور اساطیری، تکرار کار خدایان، واجد اهمیت شمرده می‌شد، این تکرار صورتی تاریخی به خود گرفته است. ازدهاکشی و مبارزه با اهریمنان پلیدی که مظهر خشکی و کم‌آبی بودند، از ابتدای شکل‌گیری اساطیر هند و ایرانی، عملی پهلوانی تلقی شده و این عمل به الگویی تکرارشونده تبدیل شده است و به ادبیات

اوستایی و ریگ‌ودا/ و پس از آن به دو حماسه شاهنامه و رامایانا نیز راه یافته است. تشبیه ابرهای غیر باران‌زا و یا هر مظهر خشکی دیگر به مار یا اژدها، استفاده اهریمنان خشکی از دیوان یا مردمانی که از منظر آریایی‌ها ناپاک قلمداد می‌شدند و تصور کردن آنها به صورت ربایندگان آب، گاو و یا زن، نخستین حلقه‌های ارتباطی باورهای آریایی با شخصیت‌های اسطوره‌ای شاهنامه و رامایانا است. دو شخصیت منفی و کلیدی شاهنامه، ضحاک و افراسیاب، و راوانا، شخصیت منفی رامایانا، هر سه با ویژگی‌هایی به تصویر درآمده‌اند که با اهریمنان خشکی در باور آریایی و به دنبال آن اساطیر موجود در ادبیات زرتشتی و ریگ‌ودا هم‌خوانی دارند. اگرچه از کارکردهای اسطوره‌ای ضحاک و افراسیاب با ورود به شاهنامه کاسته شده‌است، وجود مشابهت‌های فراوانی که میان این دو شخصیت و راوانا دیده می‌شود، دلیل محکمی است بر تأثیر ریشه‌دار عقاید آریایی بر شکل‌گیری این دو حماسه.

پی‌نوشت

(۱) اقوام دراویدی نخستین، در فاصله ۴۰۰۰ تا ۲۵۰۰ پیش از میلاد به سرزمین هند راه یافتند. دراویدیان مؤسس تمدن درخشانی بودند که در شهرهای بزرگ هاراپا (Harappa) و موهنجودارو (Mohenjo-Daro) شکل گرفت. (ایونس ۱۳۷۳: ۱۳)

(۲) ناگاها (Nagas)؛ طایفه‌هایی که به دلیل پرستش مار نام این جانور را بر خود داشتند.

(۳) در ریگ‌ودا، ایندرا کشنده اژدهای سه سر است. گاه شخصیتی به نام تریته او را در این نبرد یاری می‌کند و گاهی خود او از جانب ایندرا مأمور کشتن اژدها می‌شود. (دومزیل ۱۳۸۴: ۱۴) ایندرا و تریته، هر دو در مواجهه با اهریمن خشکی از

وایو (باد) کمک می گیرند.

(۴) فریدون که از پادشاهان پیشدادی شاهنامه است، در *اوستا* با لقب *ازدهاکش* شهرت دارد.

(۵) غلام ضحاک که در غیاب او حفاظت از تاج و تخت پادشاهی را بر عهده داشت.

(۶) در گاتاها دیوپرستان، پیروان راه فریب خوانده شده‌اند. (رضی ۱۳۶۳: ۱۶۰)

(۷) *آبان یشت*: کرده یازدهم

(۸) *زامیادیش*: کرده هشتم

(۹) کلمه *Ravi* به *River* به معنای رودخانه نزدیک است.

(۱۰) *هانومان* (Hanuman) میمون خدای حماسه *رامایانا* است که خدمات فراوانی به *راما* و سپاهیان‌ش رساند.

(۱۱) *Lakshmana*؛ برادر *راما*

(۱۲) *تیریش*: کرده پنجم

(۱۳) *Šiva* یکی از خدایان سه‌گانه هندو است که نابودی با نام او صورت می‌پذیرد.

(۱۴) *نارادا* (Narada) از دانایان بزرگ و یکی از هفت‌ریشی یا حکیم مقدس هندوها است که واسطه میان مردمان و خدایان به شمار می‌رود.

(۱۵) *Daśānana* یکی از القاب *راوانا* به معنی دارنده ده سر است.

(۱۶) *Vimśatibhuja* یکی دیگر از القاب *راوانا* به معنی دارنده بیست بازو است.

(۱۷) بر همین اساس، بسیاری از خدایان و خدایانوان در تفکر هندو با این خصوصیات مجسم شده‌اند؛ *برهما* (Brahma)، خدای خالق، در اغلب موارد با چهار سر و هشت بازو تصویر شده است. شیوا نیز در مقام سلطان رقص چهار بازو و در جایگاه *ساداشیوا* (Sada Shiva) پنج سر و ده بازو دارد.

(۱۸) مغولی (Mongolian)

(۱۹) «daevah سانسکریت، daeva اوستا... و dev پهلوی و دیو پارسی هم از ریشه div سانسکریت، به معنی درخشیدن است که به خدایان اطلاق شده است و چون زرتشت، خدایان پیشین را از کرسی عزت فرود آورد، در مزدیسنا دیو به اهریمن تبدیل شد.» (معین ۱۳۷۱: ۴۹)

(۲۰) گوش‌پشت: کرده سوم، بند چهاردهم. در آبان‌یشت کرده نهم، بند سی و چهارم و در رام‌پشت کرده ششم، بند بیست و چهارم نیز تکرار شده است.

کتابنامه

- اوستا. ۱۳۸۱. گردآوری و گزارش جلیل دوستخواه. چ ۶. تهران: مروارید.
- ایونس، ورونیکا. ۱۳۷۳. شناخت اساطیر هند. ترجمه باجلان فرخی. تهران: اساطیر.
- بهار، مهرداد. ۱۳۷۳. جستاری چند در فرهنگ ایران. تهران: فکر روز.
- پاک‌رو، فاطمه. ۱۳۹۱. «نقد تطبیقی اسطوره آفرینش در شاهنامه فردوسی و مهابهاراتای هندی». فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی. س ۸ ش ۲۷.
- حصوری، علی. ۱۳۷۸. ضحاک. تهران: نشر چشمه.
- دادگی، فرنیغ. ۱۳۸۰. بندهش. ترجمه مهرداد بهار. چ ۲. تهران: توس.
- دارمستر، جیمز. ۱۳۵۴. «وجوه مشترک میان مهابهارات و شاهنامه». ترجمه جلال ستاری. هنر و مردم. س ۱۳. ش ۱۵۳ و ۱۵۴.
- دزفولیان، کاظم. ۱۳۸۰. «پاره‌ای از مشترکات حماسه‌های ملی». نامه پارسی. س ۷. ش ۱.
- دشتی، مهدی. ۱۳۷۲. «نگاهی به شخصیت افراسیاب در شاهنامه». آشنا. ش ۱۱.
- دومزیل، ژرژ. ۱۳۸۴. بررسی اسطوره کاووس در اساطیر ایرانی و هندی. ترجمه شیرین مختاریان و مهدی باقی. تهران: قصه.

رضی، هاشم. ۱۳۶۳. *اوستا؛ ترجمه و تحقیق*. تهران: فروهر.

سرخوش کرتیس، وستا. ۱۳۷۳. *اسطوره‌های ایرانی*. ترجمه عباس مخبر. تهران: مرکز.

شایگان، داریوش. ۱۳۵۶/۲۵۳۶. *ادیان و مکاتب فلسفی هند*. ج ۱. چ ۲. تهران: امیرکبیر.

فردوسی، ابوالقاسم. ۱۳۷۴. *شاهنامه*. (از روی چاپ مسکو). به کوشش سعید حمیدیان. چ ۲. تهران: داد.

_____ . ۱۳۸۴. *شاهنامه*. (متن کامل بر اساس چاپ مسکو). به کوشش سعید حمیدیان. چ ۶. تهران: قطره.

کریستن سن، آرتور امانوئل. ۱۳۳۶-۱۳۵۰. *کیانیان*. ترجمه ذبیح‌ا... صفا. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

کزازی، میرجلال‌الدین. ۱۳۷۴. «نمادشناسی اسطوره‌ای در اسطوره ضحاک». نمیرم از این پس که من زنده‌ام؛ مجموعه مقالات کنگره جهانی بزرگداشت فردوسی و هزاره تدوین شاهنامه. گردآورنده غلامرضا ستوده. تهران: دانشگاه تهران. مسکوب، شاهرخ. ۱۳۵۴. *سوغ سیاوش*. در مرگ و رستاخیز. چ ۴. تهران: خوارزمی.

معین، محمد. ۱۳۷۱. «آیین آریائیان پیش از ظهور زرتشت». *آشنا*. ش ۸. واحد دوست، مهوش. ۱۳۷۴. «هم‌نهادی در حماسه‌های منظوم». *کیهان فرهنگی*. س ۱۲. ش ۱۲۲.

والمیکی و داس، تلسی. ۱۳۷۹. *رامایانا: کهن‌ترین متن حماسی عاشقانه هند*. ترجمه امرسنکبه و امرپرکاش. تهران: الست فردا.

یونس جعفری، سیدمحمد. ۱۳۷۲. «واژه ناشناخته دیو در شاهنامه فردوسی». *آشنا*. س ۲. ش ۱۲.

English References

- Bajpai, K.D. & Takur, V.K.1999.Rāma in Ancient literature and Art In Coomaraswamy.
- Ananda, K. 1926. *Catalogue of the Indian collections in the Museum of fine art*. Vol.19. Boston.
- Sarkar, A.1999 a. *Ravana as the tragic hero*. In Naragendra KR. Singh (ed). *Ency.Of Hinduism*. Vol. 21. New Delhi: Anmol.
- Sarkar, A.1999b. The Raksasas, in Naragendra KR Singh (ed). *Ency.Of Hinduism*. vol. 19. NewDelhi: Anmol.
- Shegal, Sunil. 1991. *Ency. of Hinduism*. New Delhi: Sarup & Sons.

Archive of SID

References

- Bahār, Mehrdād. (1994/1373SH). *Jostāri chand dar farhang-e Iran*. 1st ed. Tehran: Fekr-e rouz.
- Christensen, Arthur Emanuel. (1957-1971/1336-1350SH). *Kiyāniyān* (les Kayanides). Tr. by Zabi'hollāh Safā. 1st ed. Tehran: Bongāh-e tarjome o nashr-e ketāb.
- Curtis, Vesta S. (1994/1373SH). *Ostureh- hā-ye Irani* (Persian myths). Tr. by 'Abbās Mokhber. 1st ed. Tehran: Markaz.
- Dadegi, Faranbagh. (2001/1380SH). *Bundahesh*. Tr. by Mehrdād Bahār. 2nd ed. Tehran: Tous.
- Darmesteter, James. (1975/1354SH). "vojouh-e moshtarak-e miyān-e Mahabharat o Shāhnāmeḥ", *Honar o mardom*. Tr. by Jalāl Satāri. Year 13. No. 153 & 154.
- Dashti, Mehdi. (1993/1372SH). "Negāhi be shakhsiyat-e Afrasiāb dar Shāhnāmeḥ", *Āshenā*. No. 11.
- Dezfooliyān, Kāzem. (2001/1380SH). "Pāre-ie az moshtarakāt-e hamāse-hā-ye melli", *Nāme-ye Pārsi*. Year 7. No. 1.
- Doustkhāh, Jalil. (2002/1381SH). *Avesta: kohantarin soroud-hā-ye Iraniyān*. Tehran: Morvārid.
- Dumezil, Georges. (2005/1384SH). *Barresi-ye ostour-e-ye Kāvous dar asātir-e Irani o Hendi*. Tr. by Shirin Mokhtāriyān and Mehdi Bāqi. 1st ed. Tehran: Qesseh.
- Ferdowsi, Abul-Qāsem. (1995/1374SH). *Shāhnāmeḥ*. With the efforts of Dr. Saeed Hamidyān 2st ed. Tehran: Dad.
- Ferdowsi, Abul-Qāsem. (2005/1384SH). *Shāhnāmeḥ*. With the efforts of Dr. Saeed Hamidyān. 7th ed. Tehran: Qatreh.
- 'Hosouri, Ali. (1999/1378SH). *Zahāk*. 1st ed. Tehran: Cheshme.
- Ions, Veronica. (1994/1373SH). *Shenākht-e asātir-e hend* (Indian Mythology). Tr. by Bajelān Farokhi. 1st ed. Tehran: Asātir.
- Kazzāzi, MirJalāl-oddin. (1995/1374SH). "Namād shenāsi-e ostoure-ie dar osture-ye Zā'hāk". *Namiram az in pas ke man zende-am: Majmou-'e maqālāt-e kongere-ye jahāni-e bozorgdāsht-e Ferdowsi o hezāre-ye tadvin-e Shāhnāmeḥ*. Ed. and documented by GholāmRezā sotoudeh. 1st ed. Tehran: University of Tehran.
- Meskoub, Shāhrokh. (1975/1354SH). *Soug-e Siyāvash: dar marg o rastākhi*. 4th ed. Tehran: khārazmi.
- Mo'ein, Mohammad. (1992/1371SH). "Aein-e Āriyāeyān pish az zohour-e Zartosht", *Āshenā*. No. 8.
- Pakrou, Fātemeh. (2012/1391SH). "Naghd-e tatbiqi-ye osture-ye āfarinesh dar shāhnāmeḥ-ye Ferdowsi o Mahabharata-ye hendi", *The Quarterly Journal of Mytho-mystic Literature, Azad University, South Tehran Branch*. Year 8. No. 27.
- Razi, Hāshem. (1984/1363SH). *Avesā*. 1st ed. Tehran: Frouhar.
- Shāyegān, Dāriush. (1977/1356SH). *Adyān o maktab-hā-ye falsafi-e Hend*.

Vol. 1. 2nd ed. Tehran: Amirkabir

Vāhed-Doust, Mahvash. (1995/1374SH). “Hamnahādi dar ‘hamāse-hā-ye manzoum”, *Keihān-e farhangi*. Year 12. No. 122.

Valmiki & Tulasi dasa. (2000/1379SH). *Ramayana: kohan-tarin matn-e ‘hamāsi asheqāne-ye Hend*. Tr. by Amrsenkhe & Amr Perkaš. 1st ed. Tehran: Alast-e fardā.

Younos- Ja’ffary, Seyed-Mohammad. (1993/1372SH). “Vāzhe-ye nāshenākhte-ye Div dar Shāhnāmeḥ-ye Ferdowsi”, *Āshenā*. Year 2. No. 12.

Archive of SID